



A STUDY AND CRITIQUE OF ABDOLKARIM SOROUSH'S QURANIC ARGUMENTS ON RELIGIOUS PLURALISM AND THE DENIAL OF THE STRAIGHT PATH WITH EMPHASIS ON THE OPINIONS OF ALLAMEH TABATABAI

Mohammad Ali Rezaei Isfahani¹
Abolfazl Sadeghi²

Abstract

One of the theological topics that has always been of interest to Muslim Quran scholars and has been specially analyzed and studied in recent years is "pluralism" or "religious pluralism". Some contemporary religious modernists, such as Abdul Karim Soroush, have cited some verses of the Holy Qur'an in which the straight path is mentioned in indefinite form, and have considered it as a reason for the multiplicity of the straight path and have claimed religious pluralism. Among the verses that have been cited are: "Indeed, you are on a straight path" (Zukhruf / 43), "on a straight path" (Yasin / 4), "and guided him to a straight path" (Fath / 2), "and guides you to a straight path" (Nahl / 121) which in the first three verses, guidance on the straight path, is related to the Holy Prophet (PBUH) and in the fourth verse, is related to the prophet Ibrahim (AS).

The approach of the present article, which is organized by descriptive-analytical method, using the opinions of Quranic commentators and thinkers, especially Allameh Tabatabai, considers the mentioned verses as a reason for regarding, valuing and respecting to the straight path and rejects the citation of these verses on religious pluralism. The path to happiness and the religion of truth is considered to be the religion of Islam, which solely contains the Straight Path.

Keywords: Religious Pluralism, Allameh Tabatabai, Abdolkarim Soroush, Indefiniteness, Straight Path, Quranic Claim.

1. Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Al-Mustafa Al-University, Qom | Rezaee.quran@gmail.com
2. PhD Student in Comparative Interpretation, Qom Faculty of Quranic Sciences (Corresponding Author) | sadeghi9610@gmail.com



بررسی و نقد ادله قرآنی عبدالکریم سروش در باب کثرت‌گرایی دینی و تنکیر صراط مستقیم با تأکید بر آراء علامه طباطبایی

محمدعلی رضایی اصفهانی^۱

ابوالفضل صادقی^۲

چکیده

یکی از موضوعات کلامی که همواره مورد توجه قرآن پژوهان مسلمان بوده و در سال‌های اخیر، به‌طور ویژه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته، «پلورالیسم» یا همان «کثرت‌گرایی دینی» است. برخی از نواندیشان دینی معاصر همانند عبدالکریم سروش با استناد به برخی از آیات قرآن کریم که در آن‌ها، صراط مستقیم به صورت نکره ذکر گردیده است، آن را دلیل بر تعدد صراط مستقیم پنداشته و ادعای کثرت‌گرایی دینی نموده‌اند. از جمله آیاتی که بدان استناد جسته‌اند، عبارتند از: «إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف / ۴۳)، «عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یس / ۴)، «وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح / ۲)، «وَهْدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل / ۱۲۱) که در سه آیه نخست، هدایت بر صراط مستقیم، مرتبط با پیامبر اکرم (ص) و در آیه چهارم، مرتبط با حضرت ابراهیم (ع) است. رهیافت مقاله حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته، با بهره‌گیری از آراء مفسران و اندیشمندان قرآنی بویژه علامه طباطبایی، آیات یاد شده را دلیل بر تفخیم، مبالغه و تعظیم صراط مستقیم دانسته و استناد این آیات بر پلورالیسم دینی را مردود نموده و یگانه‌راه سعادت و آیین حق را دین مبین اسلام دانسته که صراط مستقیم در انحصار آن است.

واژه‌های کلیدی: کثرت‌گرایی دینی، علامه طباطبایی، عبدالکریم سروش، تنکیر صراط مستقیم، مدعای قرآنی.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه قم | Rezaee.quran@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول) | sadeghi9610@gmail.com

۱. مقدمه

گوهر تمام ادیان الهی، تسلیم بودن در برابر خدای متعال است و اصول دین در همه آن‌ها همچون: توحید، نبوت و معاد مشترکند، اما اختلافاتی هم در میان آن‌ها به دلیل تفاوت شرایط زندگی انسان‌ها در اعصار مختلف، در بخش فروع دین به چشم می‌خورد. یکی از سؤالاتی که در این جا مطرح است، این است که آیا تمامی این ادیان، حق هستند و پایبندی به هر یک از آن‌ها برای سعادت انسان کافی است و یا بایستی یکی از ادیان را دارای یگانه گوهر نجات و رستگاری دانست؛ لذا یکی از مسائلی که در علم کلام جدید، خصوصاً در عصر حاضر، مورد توجه روشنفکران غربی و اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است، پلورالیسم یا همان کثرت‌گرایی دینی است که با تفاسیر و نقدهای فراوانی همراه بوده است.

پیشینه پلورالیسم را شاید بتوان به نیمه قرن بیستم ارجاع داد. این مفهوم برای نخستین بار، زمانی در جهان مسیحیت مطرح شد که فرق‌گوناگون مسیحی با مهاجرانی مواجه شدند که در پذیرش مسیحیت، گردن نمی‌نهادند و ایستادگی آن‌ها، متکلمان مسیحی را که قرن‌ها شعار تنها کلیسا راه نجات است سر می‌دادند، به چالش کشاند؛ چراکه می‌دیدند در پیروان ادیان دیگر نیز انسان‌های صالح فراوانی وجود دارد. لذا در جنگ جهانی دوم، کارل رانر، متکلم کاتولیک، این نظریه را مطرح نمود که برخی را بایستی، مسیحیان بی‌نام خواند؛ یعنی کسانی که زندگی و اخلاق خوبی دارند، در واقع مسیحی هستند، هر چند که در ظاهر، مسیحی نباشند و با بیان این نظریه شمول‌گرایانه بود که زمینه پیدایش پلورالیسم دینی فراهم گردید (ر.ک: رجبی نیا، ۱۳۷۹: ۱۰-۸). بنابراین کثرت‌گرایی دینی را بایستی نظریه‌ای برآمده از فلسفه دین معاصر دانست که در دنیای غرب و به تبع اختلافات درون فرقه‌ای مسیحیت، بسط و گسترش یافته است.

جان هیک را بایستی یکی از سرسخت‌ترین طرفداران پلورالیسم دینی در قرن بیستم دانست که در این زمینه به تألیف کتاب‌هایی همچون: «فلسفه دین» و «پلورالیسم دینی» اقدام نموده است. سپس برخی از نواندیشان دینی معاصر، همانند عبدالکریم سروش، با تأثیرپذیری از دیدگاه وی، با تألیف کتاب‌هایی همچون: «صراط‌های مستقیم» و «فربه‌تر از ایدئولوژی» به طرح این نظریه و ترویج مبانی آن در ایران پرداختند و سعی نمودند برخی از مبانی فکری

خود را در این حوزه، به آیات قرآنی مستند نمایند تا بدین ترتیب، هم نظریه خود را همخوان با آیات قرآن کریم نشان دهند و هم میزان تأثیر‌گذاری آن را در جوامع اسلامی افزایش دهند که آثار انتقادی فراوانی به دنبال داشته است.

در این جستار سعی شده است تا ادله قرآنی برخی نواندیشان دینی معاصر همانند عبدالکریم سروش، در باب کثرت‌گرایی دینی و تکثیر صراط مستقیم، تحلیل و بررسی گردد. ضمناً آرای آنان در این زمینه، بیان شده و اشکالات وارده بر آنان با تدبّر در آیات نورانی قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السّلام و با تأکید بر دیدگاه‌های ارزشمند مفسران قرآن کریم و با تأکید بر آرای علامه طباطبائی مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با این موضوع، کتب و مقالات مختلفی به رشته تحریر درآمده است که هر یک به نوعی، به تبیین و توصیف گوشه‌ای از نکات و ابعاد گسترده مربوط به کثرت‌گرایی دینی پرداخته‌اند؛ کتاب‌هایی همچون: «صراط مستقیم: نقدی بر صراط‌های مستقیم» از عباس نیکزاد، «تحلیل و نقد پلورالیسم دینی» از علی ربّانی گلپایگانی، «پلورالیسم دینی» از سید محمود نبویان، «قرآن و پلورالیسم دینی» از محمدحسن قدردان قراملکی، و مقالاتی همچون: «درنگی در مستندات قرآنی کثرت‌گرایان و نقد آنان» از محمد مولوی و دیگران، «تحلیل دیدگاه مفسران در تفسیر آیه ۶۲ سوره بقره و نقد دیدگاه پلورالیستی» از سید رضا مؤدّب و اسمر جعفری، «تحلیل و نقد دیدگاه عبدالکریم سروش در اثبات پلورالیسم دینی بر مبنای آیات قرآن» از عبدالله میراحمدی و دیگران، «ارزیابی کثرت‌گرایی حقایق ادیان از دیدگاه عبدالکریم سروش بر اساس آموزه‌های علوی» از حسین زارع و دیگران، «نقد و بررسی پلورالیسم حقایق از نگاه قرآن کریم» از محمد مهدی گرجیان و ایلقار اسماعیل زاده، «بررسی و نقد ادله قرآنی صراط‌های مستقیم با تأکید بر نظریه حصر حقایق و شمول نجات» از حامد طونی، «تبیین و ارزیابی صراط مستقیم در قرآن کریم» از نبی‌الله صدری‌فر و دیگران، با موضوع کثرت‌گرایی دینی در ارتباط است. چنانچه مشخص است، تا کنون به بررسی و نقد ادله قرآنی نواندیشان دینی معاصر همانند عبدالکریم سروش در باب کثرت‌گرایی دینی و

تنکیر صراط مستقیم، با تأکید بر آرای علامه طباطبایی، پرداخته نشده است و همین عامل، سبب به وجود آمدن شاكلة این تحقیق گردیده است.

۲. معناسناسی

۲-۱. تعریف پلورالیسم دینی

برای روشن شدن تعریف دقیق «کثرت‌گرایی دینی»، در ابتدا بایستی تعریف لغوی و اصطلاحی «پلورالیسم» و «دین» به طور جداگانه انجام شود تا بتوان تعریف کامل و جامعی از «پلورالیسم دینی» ارائه نمود.

۲-۲. پلورالیسم

«پلورالیسم» در لغت، از واژه «پلورال» گرفته شده و به معنای «کثرت، تعدد و جمع» است و میان معنای لغوی و اصطلاحی آن، نوعی مناسبت وجود دارد (ر.ک: رضوانی، ۱۳۸۶: ۱۵؛ سبحانی، ۱۳۹۰: ۱۴). «پلورالیست» به کسی گفته می‌شود که گرایش به کثرت و تعدد داشته باشد (بیات و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

پلورالیسم در اصطلاح، نام مکتب اصالت تکثر است که پیروان آن مدعی‌اند که حق‌های مختلف داریم؛ یعنی هیچ مکتبی برتر از مکتب دیگر نیست و هیچ مکتب دینی بر مکتب غیردینی برتری ندارد (تورانی، ۱۳۸۱: ۷). لذا پلورالیسم به معنای آیین کثرت‌گرایی است که در حوزه‌های مختلف دین، فلسفه، اخلاق، حقوق و سیاست، کاربردهای متفاوتی دارد که حدّ مشترک تمامی آنها، به رسمیت شناختن کثرت در برابر وحدت است.

۲-۳. دین

لغت‌شناسان برای واژه «دین»، معانی متعددی ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «طاعت، انقیاد، حکم، قهر، کیش، شریعت و قضاوت» (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۱۶۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۷۳؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴: ۵۷۲؛ مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۲۸۸). گفتنی است که این واژه در قرآن، در معانی مختلفی

همچون: ملت، جزا، حساب، آیین، شریعت و... به کار رفته است (ر.ک: انعام/ ۱۶۱، حمد/ ۴، غافر/ ۲۷، آل عمران/ ۱۹، نساء/ ۱۷۱)، اما در این جا، منظور از معنای لغوی دین را بایستی در طاعت، خضوع، فرمانبرداری و انقیاد دانست (مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۲۸۹). در خصوص معنای اصطلاحی دین، تعاریف گوناگونی ذکر شده است که به چند مورد آن اشاره می‌گردد:

صاحب تفسیر المیزان در تعریف دین می‌نویسد: دین تنها وسیله سعادت نوع بشر و یگانه عامل اصلاح‌کننده حیات بشر است، چون فطرت را با فطرت اصلاح می‌کند. رشته سعادت زندگی دنیا و آخرت را منظم و راه مادیت و معنویت را هموار می‌نماید (طباطبائی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۱۳۲). ایشان در جایی دیگر می‌فرماید: دین، عبارت است از اصول علمی و سنن و قوانین عملی که برگزیدن و عمل به آن‌ها، تضمین‌کننده سعادت حقیقی انسان است (همان، ج ۱۶: ۱۹۳). علامه مصباح یزدی می‌نویسد: دین، واژه‌ای عربی است که در لغت، به معنای اطاعت، جزا و... آمده و اصطلاحاً به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۱۱). آیت الله جوادی آملی نیز می‌نویسد: معنای لغوی دین، انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزاست و معنای اصطلاحی آن، مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها لازم باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). صاحب تفسیر نمونه نیز در این خصوص می‌نویسد: واژه دین در لغت، در اصل به معنی جزا و پاداش بوده و به معنی اطاعت و پیروی از فرمان نیز آمده است و در اصطلاح مذهبی، عبارت از مجموعه قواعد و قوانین و آدابی است که انسان در سایه آن‌ها می‌تواند به خدا نزدیک شود، به سعادت دو جهان برسد و از نظر اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح گام بردارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۷۰). بنابراین در یک تعریف جامع، می‌توان دین را مرکب از مجموعه معارف نظری و عقیدتی، احکام و قوانین عملی و دستورات اخلاقی، در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی، سازگار با عقل و فطرت انسانی دانست که از سوی خداوند یکتا و توسط پیامبران، برای هدایت همه جانبه مادی و معنوی بشر فرستاده شده و در صورت پیاده شدن به طور کامل، سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی انسان را تأمین می‌کند (ابراهیم زاده، ۱۳۸۷: ۲۴-۱۸).

حال، با توجه به مطالبی که بیان شد، تعریف «پلورالیسم دینی» عبارت است از: پذیرش و اصالت دهی به ادیان و آیین‌های متعدد و حق انگاری تمامی آن‌ها در یک زمان واحد (گرگیان و اسماعیل زاده، ۱۳۸۹: ۷۲).

۲-۴. صراط مستقیم

در این بخش، شایسته است که معنای روشنی از صراط مستقیم ارائه نمایم تا درک بهتری از بیان مطالب آتی داشته باشیم. لذا برای روشن شدن تعریف دقیق «صراط مستقیم» در ابتدا بایستی تعریف لغوی واژه‌های «صراط» و «مستقیم» به‌طور جداگانه انجام شود تا بتوان تعریف کامل و جامعی از «صراط مستقیم» ارائه نمود.

واژه «صراط» در لغت به معنای طریق و راه مستقیم بوده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۳؛ مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۶: ۲۲۷) و با سراط و زراط هم معناست (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۴۰). واژه «مستقیم» نیز، به معنای استقامت در طریقی است که راست و بر خط مستوی بوده و طریق حق را به آن تشبیه می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۲). «صراط مستقیم» در اصطلاح، دارای معانی مختلفی دانسته شده است؛ از جمله: صراط مستقیم راهی است به سوی خدا که هر راه دیگری که خلاق، به سوی خدا دارند، شعبه‌ای از آن است و هر طریقی که آدمی را به سوی خدا رهنمایی می‌کند، بهره‌ای از صراط مستقیم را داراست، اما خود صراط مستقیم، بدون هیچ قید و شرطی رهروی خود را به سوی خدا هدایت می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۳۳). به تعبیر دیگر، راهی است که هیچ انحرافی در آن نیست و سالک خود را به نعیم ابدی و رضوان الهی می‌رساند (ر.ک: خوئی، ۱۴۳۰: ۴۸۸) و منظور از آن، آیین خدایپرستی، دین حق و پایبند بودن به دستورات خداست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۸). گفتنی است که راه مستقیم همیشه یک راه بیشتر نیست، زیرا میان دو نقطه تنها یک خط مستقیم وجود دارد که نزدیک‌ترین راه را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین اگر قرآن می‌گوید که صراط مستقیم، همان دین و آیین الهی در جنبه‌های عقیدتی و عملی است، به این دلیل است که نزدیک‌ترین راه ارتباط با خدا، همان است (همان، ج ۱: ۴۹).

گفتنی است که واژه «سییل» نیز در لغت، به معنای راه و طریق است (راغب اصفهانی،

۱۴۱۲: ۳۹۵؛ مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۵: ۴۳) که در مذکر و مؤنث، هر دو به کار می‌رود و جمع آن، «سبیل» است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۲۶۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۳۲۰). صاحب تفسیر المیزان، در خصوص تفاوت کاربرد واژه‌های «صراط» و «سبیل»، با تتبع و دقت فراوان می‌نویسد: خدای متعال به جز یک صراط مستقیم به خود نسبت نداده، اما سبیل‌های چندی را به خود نسبت داده است، پس معلوم می‌شود که میان خدا و بندگان، چند سبیل و یک صراط مستقیم برقرار است؛ همچنین خداوند سبحان، صراط مستقیم را در هیچ موردی به کسی از خلائق نسبت نداده، برخلاف سبیل که آن را در چند جا، به چند طائفه از خلقش نسبت داده است؛ ضمناً صراط مستقیم، خالص بوده و هرگز با ضلالت و شرک جمع نمی‌شود، برخلاف سبیل که با شرک، قابل جمع است؛ همچنین برای سبیل مرتبه‌های بسیاری است که بعضی از آن‌ها خالص و بعضی دیگر، آمیخته با شرک و ضلالت است، بعضی کوتاه‌تر و بعضی دورتر است، اما هر چه هست، به سوی صراط مستقیم می‌رود؛ در نهایت، گفتنی است که صراط مستقیم را نسبت به سبیل‌های خدا، می‌توان همانند مثل روح، نسبت به بدن دانست (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۳۲-۲۸).

۳. دلایل قرآنی کثرت‌گرایان

در موضوع مورد بحث، سه دیدگاه عمده وجود دارد:

- الف) انحصار‌گرایی: بر اساس این دیدگاه، تنها یک دین، حَقَّانیت کامل دارد و بقیه مذاهب، هر چند ممکن است از حَقَّانیت بهره‌ای داشته باشند، اما حقّ مطلق نیستند.
- ب) شمول‌گرایی: بر اساس این دیدگاه، یک دین خاص، حقّ مطلق است و پیروان آن نجات می‌یابند اما پیروان ادیان دیگر، به اندازه انطباق با دین حق، می‌توانند اهل نجات شوند.
- ج) کثرت‌گرایی: بر اساس این دیدگاه، تمام مذاهب به صورت هم‌زمان از حَقَّانیت و نجات بخشی یکسانی برخوردارند (ر.ک: سبحانی، ۱۳۹۱: ۷۷-۷۴).
- نکته حائز اهمیت آن است که در این جستار، بحث ما با دیدگاه سوّم مرتبط بوده و آیاتی که در اثبات آن، توسط مدّعیان کثرت‌گرایی دینی مورد استناد قرار گرفته، مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

لازم به ذکر است که جناب سروش از قائلین به پلورالیسم دینی، این مفهوم را در تکثر، تنوع، قیاس ناپذیری فرهنگ‌ها، دین‌ها، زبان‌ها و تجربه‌های آدمیان دانسته و معتقد است که تکثرگرایی به شکل کنونی آن، در دو حوزه مهم مطرح است: یکی، حوزه دین و فرهنگ، و دیگری حوزه جامعه؛ لذا دینداری و دین‌شناسی پلورالیستیک داریم و جامعه پلورالیستیک. البته این دو با یکدیگر مرتبط بوده و کسانی که به لحاظ فرهنگی و دینی، قائل به پلورالیسم هستند، نمی‌توانند از پلورالیسم اجتماعی سر بیچند. پلورالیسم دینی، عمدتاً بر دو پایه بنا می‌شود: یکی، تنوع فهم‌های ما از متون دینی و دیگری، تنوع تفسیرهای ما از تجارب دینی (ر.ک: سروش: ۱۳۷۷: ۲-۱).

جناب سروش در تبیین دیدگاه خود به آیات فراوانی از قرآن کریم استناد جسته و بعضاً با نادیده انگاشتن قواعد تفسیری، ادبیات عرب و عدم توجه کافی به قرائن کلامی، به نتایجی دست یافته که از استواری لازم برخوردار نیست؛ همچنین ایشان در موارد بسیاری، تفاسیری بر خلاف مشهور برگزیده تا به مراد خود در اثبات ادعاهایش نائل گردد که به نوعی تفسیر به رأی محسوب می‌گردد که در ادامه به تبیین آن‌ها خواهیم پرداخت.

دلایل و مستندات قرآنی که عبدالکریم سروش در تأیید ادعای خود مبنی بر اثبات پلورالیسم دینی ارائه نموده‌اند، عبارتند از: (۱) نکره آمدن تعبیر «صراط مستقیم» در برخی از آیات قرآن کریم؛ (۲) تکیه بر آیات ناظر به هادی بودن خداوند متعال؛ (۳) تبیین ناخالصی امور عالم با تکیه بر آیه ۱۷ سوره رعد؛ (۴) تفسیر کثرت گرایانه از آیات مطرح‌کننده اسلام؛ (۵) تأکید بر صدق طالبان حقیقت و تبدیل سیئات گنهکاران به حسنات. لازم به ذکر است که در این جستار، تنها به تبیین و شرح مورد اول به طور مبسوط، خواهیم پرداخت و دلایل قرآنی و روایی این مطلب، به همراه نظرات ارزشمند مفسران قرآن کریم، همچون علامه طباطبایی در ذیل آیات، تبیین خواهد شد.

۳-۱. بیان مدعای کثرت‌گرایان دینی با محوریت تنکیر صراط مستقیم

مدعیان کثرت‌گرایی دینی همانند عبدالکریم سروش، درخصوص مورد اول، به چهار آیه از قرآن کریم که در آن‌ها صراط مستقیم به صورت نکره ذکر گردیده است، استناد

جسته (در سه مورد، تعبیر «صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و در یک مورد، تعبیر «صِرَاطاً مُسْتَقِيماً» آمده است) و آن‌ها را دلیلی بر اثبات وجود صراط‌های مستقیم پنداشته‌اند که به بیان آیات می‌پردازیم:

آیه اول: «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: پس به آنچه به سوی تو وحی شده است چنگ بزن، که تو بر راهی راست، قرار داری» (زخرف / ۴۳).

آیه دوم: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: که قطعاً تو از پیامبرانی، بر راهی راست» (یس / ۴-۳).

آیه سوم: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً: تا خدا از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند» (فتح / ۲).

آیه چهارم: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * شَاكِراً لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: به راستی ابراهیم، پیشوایی مطیع خدا [و] حق‌گرای بود و از مشرکان نبود. نعمت‌های او را شکر گزار بود. [خدا] او را برگزید و به راهی راست هدایتش کرد» (نحل / ۱۲۱-۱۲۰).

گفتنی است که در سه آیه نخست، هدایت بر صراط مستقیم، مرتبط با پیامبر اکرم (ص) و در آیه چهارم، مرتبط با حضرت ابراهیم (ع) است.

سروش معتقد است که آیات قرآن کریم، پیامبران را بر صراط مستقیم دانسته و بودن هر کدام از پیامبران -مستقلاً- بر صراط مستقیم، دالّ بر تعدّد صراط خواهد بود. ایشان می‌گوید: «آیا این که قرآن، پیامبران را بر صراطی مستقیم (صراط مستقیم) یعنی یکی از راه‌های راست نه تنها صراط مستقیم (الصراط المستقیم) می‌داند، به همین معنا نیست؟» (سروش، ۱۳۷۷: ۲۷). وی در پاورقی نیز در تبیین این مطلب، چنین آورده است: «از آن جمله، در خطاب به پیامبر گرامی اسلام: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یس / ۴-۳)؛ یا: «وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً» (فتح / ۲) و در مورد حضرت ابراهیم: «شَاكِراً لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل / ۱۲۱)» (سروش، ۱۳۷۷: ۲۷). در واقع، ایشان، نکره آمدن واژه «صراط» در آیات فوق را دلیلی بر کثرت‌گرایی دانسته و معتقد است که نکره بر تعدّد دلالت می‌کند، پس صراط‌های مستقیم با ظاهر آیات قرآن کریم هماهنگ

است. لذا ما تنها یک راه مستقیم نداریم، بلکه راه‌های مستقیم داریم و اصلاً نام گذاری کتاب وی با عنوان «صراط‌های مستقیم» نیز در راستای همین استدلال بوده است.

قبل از ورود به بخش تبیین و نقد مدعیات، لازم به ذکر است که با تتبع در آیات قرآن کریم، می‌توان دریافت که تعبیر: «صراطِ مُسْتَقِیْمٍ»، «صراطاً مُسْتَقِیْمًا» و «صِرَاطُ مُسْتَقِیْمٍ» در آیات فراوان دیگری از کلام وحی نیز به کار رفته است، اما در سخنان ایشان، مورد استناد قرار نگرفته است؛ عبارت «صِرَاطِ مُسْتَقِیْمٍ» در آیاتی همچون: (بقره / ۱۴۲ و ۲۱۳)؛ (آل عمران / ۱۰۱)؛ (مائده / ۱۶)؛ (انعام / ۳۹، ۸۷ و ۱۶۱)؛ (یونس / ۲۵)؛ (هود / ۵۶)؛ (نحل / ۷۶)؛ (حج / ۵۴)؛ (مؤمنون / ۷۳)؛ (نور / ۴۶)؛ (شوری / ۵۲)؛ (ملک / ۲۲) و عبارت «صِرَاطاً مُسْتَقِیْمًا» در آیاتی همچون: (نساء / ۶۸ و ۱۷۵)؛ (فتح / ۲۰) و عبارت «صِرَاطُ مُسْتَقِیْمٍ» در آیاتی همچون: (آل عمران / ۵۱)؛ (مریم / ۳۶)؛ (یس / ۶۱)؛ (زخرف / ۶۱ و ۶۴) نیز دیده می‌شود.

۳-۲. نقد و بررسی

پس از تبیین مدعیات کثرت‌گرایان دینی و مستندات آنان، حال به بررسی و نقد مطالب و مستندات مطرح شده با تکیه بر آیات، روایات و نظرات اندیشمندان قرآنی و با تأکید بر نظرات علامه طباطبایی می‌پردازیم.

اول: عبدالکریم سروش در مدعی پلورالیستی خود، میان تنوین در مقام تنکیر و تفخیم، خلط نموده‌اند؛ چراکه تنوین در عبارت «صِرَاطِ مُسْتَقِیْمٍ» در آیات فوق را به معنای تنوین نکره ساز تلقی نموده و آن را حمل بر صراط‌های مستقیم نموده تا بتوانند مراد کثرت‌گرایی خود را به شایستگی به اثبات برسانند؛ در حالی که مفسران قرآن کریم، همچون علامه طباطبایی، آن را تنوین تفخیم دانسته‌اند - و نه تنوین تنکیر - که در ادبیات عرب، به جهت بیان تعظیم، تفخیم و شوکت امری خاص به کار می‌رود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۵: ۲۴۶). قابل توجه این که خود علامه، در ذیل آیه ۱۶ سوره مائده، در پاسخ به افرادی که این اشکال را مطرح نموده و مدعی شده‌اند که اگر در این آیه، واژه «صراط» همانند سوره حمد، به صورت معرفه ذکر نشده، این مطلب، دلیلی بر تعدد صراط‌های مستقیم می‌باشد، می‌فرمایند: گاه می‌شود که نکره آوردن، صرفاً به منظور تعظیم و بزرگداشت مطلب است و

در آیه مورد بحث، قرینه مقام دلالت دارد بر این که منظور، همین تعظیم است. (همان، ج ۵: ۲۴۷). قریب به همین مطلب را علامه در ذیل آیه چهارم سوره یس، چنین بیان نموده است: عبارت «علی صراطٍ مُسْتَقِیمٍ»، خبر بعد از خبر است و اگر در این آیه، صراط را نکره و بدون «ال» آورده، برای این بود که بر عظمت آن راه، دلالت نماید و توصیف صراط به استقامت، به منظور توضیح مطلب بوده، و گرنه در معنای خود کلمه «صراط»، استقامت خوابیده؛ چرا که صراط به معنای راه روشن و مستقیم است و مراد از «صراطٍ مُسْتَقِیمٍ» آن طریقی است که عابر، به توسط آن، خود را به سوی خدا می‌رساند، یعنی به سعادت انسانی‌اش که مساوی با قرب به خدا و کمال عبودیت اوست (ر.ک: همان، ج ۱۷: ۶۲). در تأیید بیشتر مطلب، ذکر این نکته لازم است که بسیاری دیگر از مفسران قرآن کریم نیز، نکره آمدن صراط در آیات شریفه را، حمل بر تنوین تنکیر ندانسته و آن را به جهت تفخیم، مبالغه و یا تعظیم صراط دانسته‌اند (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲: ۴۰؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۸: ۲۱۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۲: ۱۹۶؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۱: ۹۱؛ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۹: ۵۹).

دوم: اگر کثرت‌گرایان دینی، مُنکِر استعمال تنوین تفخیم در چنین آیاتی می‌باشند؛ چنان که در توضیح مورد قبلی گذشت. بایستی از ایشان پرسید، پس با این وجود، معنا و مفهوم آیاتی همانند: «إِنَّ رَبِّيَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود/ ۵۶) چگونه خواهد بود؟ زیرا در صورت حمل تنوین تنکیر به جای تنوین تفخیم بر این آیه، معنا چنین خواهد بود: «همانا پروردگار من بر یکی از صراط‌های مستقیم است - و نه بر یک صراط مستقیم -» که پُر واضح است، هرگز معنای صحیح و درستی نخواهد بود.

سوم: توجه و دقت در مطالبی که پیش‌تر در خصوص موارد کاربرد صراط مستقیم در قرآن کریم و تفاوت آن با واژه «سبیل» اشاره کردیم، روشن می‌سازد که واژه «صراط»، برخلاف واژگان هم معنای خود همانند: «سبیل، طریق و منهاج» که در قرآن کریم در صیغه جمع نیز به کار رفته‌اند، همواره به صورت مفرد، ذکر شده و در برخی از آیات قرآن کریم، همانند آیه ۶ سوره حمد، به صورت معرفه ذکر گردیده است: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ: به راه راست، ما را راهبر باش» که می‌تواند دلیل روشنی بر وحدت صراط مستقیم تلقی گردد؛ فلذا

می‌توان این مطلب را دلیل دیگری در نفی تعدد صراط مستقیم و رد عقاید پلورالیستی دانست.

چهارم: با نگاهی به آیات پیش و پس آیه‌های مورد استنادِ نواندیشان دینی معاصر، می‌توان چنین دریافت که ادعای آنان مبنی بر اشاره به آیاتی که به گمان آنان، موهم مفهوم تکثرگرایی است، کاملاً بی‌اساس بوده و نسبت پلورالیستیک به این آیات، نادرست خواهد بود. برای نمونه، استناد به آیه ۲ سوره فتح: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُعِمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا: تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند»، برای اثبات مدعای پلورالیسم دینی نادرست است؛ چراکه در آیات بعدی همین سوره، کسانی که ایمان به خدا و رسول گرامی اسلام ندارند، به صراحت در زمره کافرین شمرده می‌شوند: «وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا: و هر کس به خدا و پیامبر او ایمان نیاورده است، [بداند که] ما برای کافران آتشی سوزان آماده کرده‌ایم» (فتح/۱۳). قدری جلوتر در همین سوره، می‌بینیم که دین اسلام، دینی برتر از سایر ادیان، شمرده می‌شود: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا: اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت، با آیین درست روانه ساخت، تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند» (فتح/۲۸) و تمامی این موارد مخالف برداشت پلورالیستی از این آیه شریفه است. دو آیه دیگر مورد استناد نیز، مشمول همین سوء برداشت هستند که با نگاهی به سوره شریفشان، می‌توان به همین نتیجه دست یافت (ر.ک: طونی، ۱۳۹۲: ۲۱۷).

پنجم: دلیل دیگری که می‌توان در ردّ کثرت‌گرایی دینی و تأیید آیین اسلام به عنوان یگانه آیین برتر و صراط مستقیم ارائه نمود، این است که با وجود آن که قدر متیقن تمامی ادیان ابراهیمی به نوبه خود، انطباق با نیازهای فطری بشری بوده است، اما ضرورت تجدید نبوت‌ها را بایستی گستره وسیع نیازهای بشری و مقتضیات زمان دانست که بسی فراتر از نیازهای فطری بوده‌اند. لذا دین مبین اسلام را بایستی، تنها دین جامع و کاملی دانست که برای تمامی جهات زندگی بشر، دستورات و برنامه‌های ویژه دارد و کتاب آن، جامع‌ترین

کتابی است که از طرف خداوند متعال برای هدایت و راهنمایی انسان‌ها و تکامل زندگی آنان نازل گردیده که در آن، هیچ‌گونه تحریف و دگرگونی، همانند آنچه که در تورات، انجیل و سایر کتب آسمانی به چشم می‌خورد، راه نیافته است و خداوند سبحان آن را از هر گونه دستبرد و تحریف آیات، محفوظ و مصون داشته است؛ نکته مهم آن است که ادیان دیگر موجود در عالم به جز آیین اسلام، آن چنان دارای نواقص، اشکالات و تحریف‌های بسیاری هستند که استناد جُستن به تمامی آن‌ها در جهت معرفی شدن به عنوان راه‌های سعادت و صراط‌های مستقیم، صحیح نبوده و هرگز نمی‌توان آن‌ها را دارای جامعیت، اکملیت و خاتمیت دانست.

ششم: در آیاتی که صراط مستقیم با «ال» همراه شده و به صورت معرفه ذکر گردیده، اشاره به نظام تشریح و در آیاتی که بدون «ال» آمده و به صورت نکره ذکر گردیده، اشاره به نظام تکوین دارد. آیت الله جوادی آملی در این خصوص، در توضیح آیه «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود / ۵۶) می‌نویسد: در این آیه، کلمه «صراط»، نکره است، ولی در سوره حمد، به صورت معرفه است و فرق آن است که گرچه در نظام تکوین، همگان بر مسیر راست هستند و در این راه مستقیم هم اهل استقامت‌اند، چون زمام آن‌ها در همه شئون حرکت و انحای تحوّل به دست خدایی است که جز در راه راست، کاری نمی‌کند، ولی در نظام تشریح، برخی برابر دستورهای دینی عمل می‌کنند و برخی، از آن با افراط و تفریط منحرف می‌شوند که از صالحان راست کردار به سالکان صراط مستقیم، یاد شده و از ظالمان زشت رفتار به المغضوب علیهم و الضالین، اشاره شده است. گرچه نظام تشریح بر نظام تکوین تکیه دارد، ولی عین آن نیست. از این رو نظام تشریح، راه مخصوصی است که در سوره فاتحه، از آن به طور معرفه «الصراط» یاد شد و از راه تکوین که طریق خاصی نیست، به طور نکره «صراط» تعبیر شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۰۸).

هفتم: دلیل دیگری که ما را بر نفی کثرت‌گرایی دینی و اثبات وحدت صراط مستقیم، یاری می‌دهد، استناد به آیاتی است که در آن‌ها، حرف اشاره «هذا» به کار رفته و در ادامه، تعبیر صراط مستقیم، ذکر گردیده است که پُر واضح است دلالت چنین آیاتی، تنها اشاره به یک صراط مستقیم دارد. آیاتی همانند: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»

در حقیقت، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست؛ پس او را بپرستید [که] راه راست این است (آل عمران / ۵۱)؛ همچنین آیاتی همانند: (انعام / ۱۲۶)، (یس / ۶۱)، (مریم / ۳۶) و (زخرف / ۶۱) از این مواردند.

هشتم: نواندیشان دینی معاصر با استناد به برخی از آیات قرآن کریم که در آن‌ها، صراط مستقیم به صورت نکره ذکر گردیده است، پنداشته‌اند که معنای «صراط‌ها» مقصود بوده است؛ در حالی که این گروه، هرگز قادر نخواهند بود که به تمامی آیات مطرح شده، تمسک نمایند؛ چرا که برخی از آیات، اصلاً ارتباطی با کثرت‌گرایی دینی نداشته و خارج از موضوع مورد بحث هستند. مثلاً در آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌خوانیم: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند. و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد - پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد - به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند، آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست، هدایت می‌کند». گفتنی است که این آیه، سبب تشریح اصل دین را بیان می‌کند که چرا اصلاً دینی تشریح شده و مردم مکلف به پیروی آن دین هستند (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۱۱۱) و در واقع، به موضوع تعدد صراط مستقیم، دلالتی ندارد. ضمناً شبیه این استدلال را نیز می‌توان در آیاتی همانند (بقره / ۱۴۲)، (آل عمران / ۵۱-۵۰) و (نحل / ۱۲۱-۱۲۰) بررسی نمود و چنین دریافت که این آیات، اصلاً هیچ ارتباط و دلالتی، مبنی بر تأیید کثرت‌گرایی دینی ندارند.

نهم: با مراجعه به آیات نورانی قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام، به وضوح می‌توان دریافت که تنها دین کامل و آیین جامعی که مورد قبول و تأیید خداوند متعال بوده و

صراط مستقیم الهی و فرقه ناجیه محسوب می گردد، دین مبین اسلام است که جهت اختصار مطلب، از هر کدام، به بیان دو مورد اکتفا می کنیم:

آیات نورانی قرآن کریم:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعَ الْحِسَابِ» در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، با یکدیگر به اختلاف پرداختند، مگر پس از آن که علم برای آنان [حاصل] آمد، آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، پس [بداند] که خدا زود شمار است» (آل عمران / ۱۹).

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است» (آل عمران / ۸۵).

روایات معصومین:

– پیامبر اکرم (ص) در ذیل آیه «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران / ۸۵)، در تبیین اهمیت اسلام، می فرماید: روز قیامت اعمال را یک به یک (در دادگاه الهی) می آورند و هر کدام خود را معرفی می کند. یکی می گوید: من نماز هستم. به او گفته می شود که تو بر خیر و خوبی هستی. دیگری می گوید: من صدقه هستم و به او همان جمله، گفته می شود و این کار برای تمامی اعمال تکرار می شود، تا این که اسلام را می آورند و می گوید: پروردگارا! تو سلام هستی و من اسلام هستم. خداوند می فرماید: امروز به واسطه (مخالفت با) تو مؤاخذه می کنم و به واسطه (تبعیت از) تو عطا می کنم (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۸).

– پیامبر اکرم (ص) در تبیین یگانه دین برتر و آیین نجات بخش الهی می فرماید: یهودیان بر هفتاد و یک گروه، متفرق شدند. هفتاد فرقه آنان در آتش و یک فرقه در بهشت هستند و آنان کسانی اند که تابع وصی حضرت موسی (ع) (یوشع) شدند. مسیحیان

بر هفتاد و دو گروه، متفرّق شدند. هفتاد و یک فرقه آنان در آتش و یک فرقه در بهشت هستند و آنان کسانی‌اند که تابع وصیّ حضرت عیسی^(ع) (شمعون) شدند. امت من بر هفتاد و سه گروه، متفرّق می‌شوند که هفتاد و دو فرقه آنان در آتش و یک فرقه در بهشت هستند و آنان کسانی‌اند که تابع وصیّ من (علی) هستند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۸: ۴؛ هلالی، ۱۴۱۶: ۶۲۱).

بنابراین در نهایت، باید اذعان نمایم که با توضیحات و نقدهایی که ارائه گردید، می‌توان دریافت که با نکره آمدن عبارت «صراط مستقیم» در چند آیه از قرآن کریم، هرگز نمی‌توان به تعدّد صراط مستقیم و کثرت‌گرایی دینی حکم نمود و ادّعی عبدالکریم سروش در این زمینه صحیح نیست و حق‌انگاری تمامی ادیان، نفی گردیده و بایستی یگانه راه سعادت و صراط مستقیم الهی را در دین مبین اسلام دانست.

نتیجه

چنانکه گذشت، برخی از نواندیشان دینی معاصر همانند عبدالکریم سروش با استناد به بعضی از آیات قرآن کریم که در آن‌ها صراط مستقیم به صورت نکره ذکر شده است، آن را دلیلی بر تعدّد صراط مستقیم دانسته و در نتیجه ادّعی تأیید کثرت‌گرایی دینی نموده‌اند؛ درحالی که بسیاری از مفسران برجسته قرآن کریم همانند علامه طباطبایی، آن را دلیل بر تفخیم و تعظیم صراط مستقیم و استناد این آیات بر پلورالیسم دینی را مردود دانسته‌اند. بررسی آیات نورانی قرآن کریم و روایات معصومین^{علیهم‌السلام} در این زمینه نیز، بیانگر آن است که پس از ظهور اسلام، یگانه راه سعادت و آیین حق، دین مبین اسلام بوده که صراط مستقیم تنها در انحصار آن است و این مطلب دلیلی بر بطلان عقاید پلورالیستی دینی بوده و حق‌انگاری تمامی ادیان را نفی می‌نماید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابراهیم زاده، عبدالله. (۱۳۸۷ ش). **دین پژوهی**. تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ ق). **تفسیر التحریر و التنویر**. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). **لسان العرب**. بیروت: دار الفکر.
۵. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ق). **روح المعانی**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. بیات، عبدالرسول و همکاران. (۱۳۸۱ ش). **فرهنگ واژه‌ها**. قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۷. تورانی، علی. (۱۳۸۱ ش). **پلورالیسم دینی و چالش‌ها**. تهران: مرشد.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷ ش). **شریعت در آینه معرفت**. قم: اسراء.
۹. _____ . (۱۳۸۹ ش). **سیره پیامبران در قرآن**. قم: اسراء.
۱۰. خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ ق). **البيان في تفسير القرآن**. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام خوئی.
۱۱. درویش، محی‌الدین. (۱۴۱۵ ق). **اعراب القرآن الکریم و بیانہ**. سوریه: الارشاد.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷ ش). **لغت‌نامه**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). **مفردات الفاظ قرآن**. بیروت: دارالشامیه.
۱۴. رجیبی‌نیا، داود. (۱۳۷۹ ش). **حَقَائِیت یا نجات**. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۱۵. رضوانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۶ ش). **اسلام شناسی و پاسخ به شبهات**. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۱۶. سبحانی، جعفر. (۱۳۹۰ ش). **کثرت‌گرایی یا پلورالیسم دینی**. قم: انتشارات مؤسسه امام صادق (ع).
۱۷. _____ . (۱۳۹۱ ش). **اندیشه اسلامی**. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۸. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۷ ش). **صراط‌های مستقیم**. تهران: صراط.
۱۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ ق). **الدر المنثور**. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۰. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۰۲ ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۱. طونی، حامد. (۱۳۹۲ ش). «بررسی و نقد ادله قرآنی صراط‌های مستقیم با تأکید بر نظریه حصر حَقَائِیت و شمول نجات». **همایش بین‌المللی فلسفه دین معاصر**. صص: ۲۳۰-۲۱۳.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق). **کتاب العین**. قم: هجرت.
۲۳. قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۷۵ ش). **احسن الحدیث**. تهران: بنیاد بعثت.
۲۴. گرجیان، محمد مهدی و اسماعیل زاده، ایلقار. (۱۳۸۹ ش). «نقد و بررسی پلورالیسم حَقَائِیت از نگاه قرآن کریم». **مجله طلوع**. شماره ۳۴. صص: ۹۸ - ۶۹.

۲۵. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق). **بحار الانوار**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. مشهدی، محمد. (۱۳۶۸ ش). **تفسیر کنز الدقائق**. تهران: وزارت ارشاد.
۲۷. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۶ ش). **اصول عقاید**. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۲۸. مصطفوی، حسن. (۱۴۲۶ ق). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ ش). **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- هلالی، سلیم بن قیس. (۱۴۱۶ ق). **اسرار آل محمد**. ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی. قم: الهادی.